

ملوک کورت (۱۱)

بقلم غرجستانی

ملک معزالدین حسین

خوشبختانه دوره فقرت سپری شد و با جلوس ملک معزالدین حسین پسر
ملک غیاث الدین بر سر بر فرما نروائی، بار دیگر ابهت و قدرت دودمان
کورت تجدید گردید و وی با آنکه در صغر سن زمام امور را بدست گرفت
اما غوربان سلحشور را که از فرمانبرداری سربر تافته بودند و بر او
بکشتند در اثر تدبیر بار دیگر فرمانبردار خود ساخت. روح اسلاف او
مخصوصاً شمس الدین بزرگ و ملک فخرالدین از اطاعت بیگانهگان (مغول)
سخت در شکنجه بود. و همواره بدین فکر بودند که استقلال کشور خود را
بدست بیاورند. اینها ان معاصر ایشان چون سخت بر سر اقتدار بودند
ازینرو باین آرزوی خویش موفق نگردیدند اما ملک معزالدین حسین
بدین آرزوی دیرینه نایل آمد. استقلال کشور خویش را حاصل کرد.
چنانکه بار تولد مستشرق معروف در باره او گوید: «مقتدرترین سلاطین
آل کورت معزالدین حسین (۱۳۳۱-۱۳۷۰ م) بود که سقوط مغل‌های ایران
در فرمان وی واقع گردید. معزالدین حسین تمام ولایت را تا مرعاب در
قید اطاعت خود در آورد و از آنجا ولایات شرقی را مورد تاخت و تاز قرار
میداد... معزالدین تا سال ۱۳۵۶ میلادی رسماً مطیع آخرین پادشاه سلسله
مغل‌های ایران بود و پس از فوت سلطان مغل پادشاه مستقلی شده و تا زمان
مرگ در استقلال باقی بود.» (۱)

۱- تذکره جغرافیای تاریخی ایران ص ۱۰۷ چ تهران

و قتیکه ملک معزالدین ناحدی بر مشکلات فایق آمد و امور کشور را پس از پراگندگی منظم ساخت. درست در همین موقع دربار ایلخانان که از اوایل زمامداری ابوسعید دچار ضعف گردیده بود بیش از پیش بسقوط مواجه شده و مخصوصاً پس از درگذشت ابوسعید (۷۳۶) آشوب و فتنه در سراسر خراسان و عراق پدید آمد. ممالک بزرگ بر نفوذ ایلخان تجزیه گردید و در بیست سالی که میان مرگ او و آخرین سلسله ایلخانی فاصله داشت، پنج خاندان مقدر در مناطق مختلف بزمامداری برخاسته حکومت هجایی تشکیل دادند و آن پنج سلسله عبارتند از: (۱)

۱- آل جلایر از ۷۳۶ تا ۸۱۴ در بغداد و عراق عرب حکومت میکردند

۲- الرای چو پائی که در ۷۵۹ منقرض گردید

۳- آل مظفر از ۷۱۳ - ۷۹۵ در فارس و کرمان و کردستان حکومت

داشتند.

۴- خاندان اینجو از ۷۵۲ تا ۷۵۸

۵- سربداران از ۷۳۷ تا ۷۸۳ در سبزوار به تشکیل حکومت محلی موفق

شدند در خلال این آشوب در بارها آن ماجرا مردم قرار گرفته بزرگان اطراف چون آواز عدل و قدرت ملک معزالدین را شنیدند که بدر بار او پناهند شدند چنانکه صاحب مطلع السعدین گوید: چون پادشاه ابوسعید در غلوائی جوانی تخت و زندگانی را وداع کرد و از فرزند و برادری قابم مقام نماند و طغای تیمر خان به موجب فرمان در حدود ما زندران بود و امیر شیخ علی قوشچی و امیر ارغون شاه در حدود سبزوار و نیشابور و طوس و ابیورد بود و امیر عبدالله مولای در قهستان حکم و فرمانروای و ملک معزالدین حسین

۱- مراجعه شود به طبقات سلاطین اسلام تا ایف استانی این بول ترجمه عباس اقبال

ص ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳

در هرات در غایت تمکن و ثبات و همیشه حکومت نومان هرات و غور با توابع
بموجب برلیغ پادشاهان مفوض به ملوک کرت بود و هر جا کم که بخراسان
میا مد در آنچه تعلق به ملوک کرت داشت مدخل نمی نمود و در سال واقعه
پادشاه ابوسعید چهار سال بود که ملک معزالدین حسین حکومت هرات مینمود
بعد از واقعه سلطان سلام خراسان یکدیگر را کردند نمی نهادند و در هر
گوشه متغلی سر بر آورده و در هر جایی متعدی خیال در سر آورده اشراف
اطراف و اعیان بلدان به آرازه عدل و احسان روی بدار الامان هرات
آوردند و در ظل امر حمت ملک معزالدین حسین مر فها حوال شدند و حضرت
معزی بسیرت حمیده و خصلت پسندیده همه را در پناه عاطفت و ظل رأفت
قرار داده از فیض مکرمت و سحاب موهبت او سیراب گشتند و کار دولت
او بواسطه رعایت رعیت و عمارت مملکت و نظام امور و مصالح جمهور عروج
نعم یافت و ملوک آفاق و حکام فارس و عراق به مراسلات او مبتهج بودند. التجاه
بدر گاه او نمودند و علی الحقیقت مفاخر ما نر آن ملک و ملک و الی و الی
سریرت زیادت از آن بود که در صدر بابی و با دیباچه کتابی شرح
داده آید ... ۱

رو به مر فته ملک معزالدین حسین مدت سی و نه سال با کمک قدرت سلطنت
کرد. او در دو دمان کرت و بگانه پادشاهی است که بنام خود خطبه
خواند و این یکی از آثار استقلال سلطنت اوست و در دوره زمامداری
او سه حادثه مهم رخ داده است که نگارنده هر یک را بتقریب
ذکر میکند :

نخست در سال چهارم سلطنت او ابوسعید بهادر در گذشت که در اثر وفات او
سلسله ایلیخانان منقرض گردید و امرای خراسان طغیانمور را به زمامداری
برداشتند ملک معزالدین با وی بیوند دوستی را برقرار ساخته سلطان خاتون

۱- مطلع السعدین سن ۴۱ نسخه قلمی متعلق بکتابخانه ریاست مطبوعات

دختر او را به عقد ازدواج خود در آورد و بعضی گفته اند که آن دختر
یکی از خوبشان طغا تیمور بود. (۱)

حادثه دوم : در سال (۷۳۶) تیمور در یکی از قریه های شهر کش متولد
گردید. وقتی که سربه سلطنت بر افراشت ملک معزالدین باوی مناسبات
بسیار دوستانه داشت و در روزگار پرمشقت و ضعفش چندین بار او را حمایت
کرد. چنانکه در سال ۷۶۲ که پادشاه الس جغتای کاشغر تغلق تیمور خان
ماوراءالنهر را مورد حمله قرار داد و امیر حاجی برلاس که حکومت شهر کش
را در دست داشت تاب مقاومت نیاورده با تیمور بسوی خراسان فرار کرد.
ولی تیمور از کنار آب آمویه او را تنها گذاشته با ماوراءالنهر برگشت و تغلق
تیمور پس از اطلاع بر شخصیت او وی را بحکومت شهر کش منصوب ساخت
و از همین جا امیر تیمور نفوذ خود را بسط داده اغلب نقاط ماوراءالنهر
را در تصرف خویش در آورد. و هم در این اثناء امیر حسین نواده قزغن
با کمک امیر تیمور امیر بیان را در بدخشان شکست داده و آنجا را
متصرف گردید.

بار دیگر تغلق تیمور خان در سال ۷۶۳ لشکر به ماوراءالنهر کشید امیر حاجی
برلاس باز بسوی خراسان رو بفرار گذاشت و همچنان امیر بیان را نیز
بقتل رسانید و امیر حسین را هم شکست فاحش داد و حکومت ماوراءالنهر
را به الیاس خواجه تفویض کرد. و امیر تیمور را صاحب او قرار داد
اما امیر تیمور در ملازمت او بسر برده نتوانست خود را به امیر حسین
رسانید در نتیجه پس از جنگ با حاجی که خوارزم بدست علی بیگ پسر امیر
ارغوشاه گرفتار گردیدند و در اصطبلی به حبس افتادند. و پس از
مدتی که از حبس رها شدند امیر حسین بسوی

۱. به روضة الصفا، ج ۴ ص ۲۲۵ چندمراجعه شود

«گرمسیر» رفت امیر تیمور به اهل الس خویش پیوسته مدتی در حال احتفا
بسربرد و سپس بسوی هرات رهسپار گردیده به ملک معزالدین زمامدار مقتدر
آنجا پناهنده شد. وی از تیمور حمایت نموده اسب مخصوص خویش را بده
هزار دینار نقد و مقدار دو صد خر را ر غله بدو بخشید - درین اثنا امیر حسین
هم بدربار هرات پناه آورده مورد نوازش ملک قرار گرفت. صاحب
روضه الصفا رفتن امیر تیمور را بدربار هرات چنین شرح میدهد: «چون
حضرت صاحبقران و امیر حسین از حبس عالی بیک جوانی قربانی خلاص شدند
نابینگد بکر مشورت نموده رای ایشان بر آن قرار گرفت که امر حسین بطرف
گرمسیر هیرمند روان شود و آن حضرت باهل و الواس خود پیوند دو با مضای
این عزیمت در حرکت آمدند صاحبقران کامگار چون بدربار خود نیز ول
نمرد ملک معزالدین حسین گرای خواجهاخته جی رابط طلب او فرستاد
و گرای خواجها ایمان غلیفه بر زبان آورد که از جانب ملک امری که موجب
ملال خاطر شریف باشد بظهور نخراهد پیوست امیر صاحبقران بر آن سخن
اعتماد نموده عازم هرات شد. (۱)

چون تغلق تیمور از رفتن امیر تیمور و امیر حسین بدربار هرات اطلاع
یافت فاصدی به هرات کشید داشت و تسلیم هر دو امیر را از ملک معزالدین
خواهش کرد. ملک معزالدین حسین از تسلیم آنان امتناع ورزید تیمور
و امیر حسین هم بسوی قندهار رفته و از آنجا به - سیتان گریختند.

هچنان امیر تیمور در اوایل سال ۷۶۷ برای دفع امیر حسین باردیگر از
زمامدار مقتدر هرات استمداد نمود و همچنین در سال ۷۶۸ که اشکر امیر حسین
را در بخارا شکست داد بسرخویش حهانگیر را برای تشبید و ابطاد و ستانه
بدربار هرات فرستاد. این بود شرح مختصری از مناسبات ملک معزالدین
با امیر تیمور که نبشته آمد اما امیر تیمور در قبال این همه نیکی های

۱- روضه الفصاح ۷ ج ۶ چهند

ملك معز الدين حسين بافرزند او عياث الدين پير علي خيانت كرد و دودمان
كـرت را برانداخت كه شرح آن بيايد .

از دملك معز الدين سومين حادثه مهمي كه در دوره سلطنت
بأسر بداريان ملك معز الدين ظهور پيوست عبارت از

ظهور طائفه اي بنام «سربداريان» است كه در سبزوار در سال ۷۳۷
بحكومت برخاستند مؤسس اين سلسله شخصي بود بنام عبدالرزاق كه
بالاخره بدست برادر خود امير وجيه الدين مسعود كشته گرديد و او زما مدار
فرقه سربداري به شد . پس از آنكه طغا تيمورخان در نبردي كه با او كرد
منهزم گرديد . ملك معز الدين او را بقلع و قمع وجيه الدين اطمينان داد .
در اين اثنا امير مسعود از موضوع اطلاع يافته دو نفر را برسم رسالت بد بار
هرات فرستاد و بوسيله آن دو نفر پيغام سختي به ملك معز الدين داد . ملك
از پيغام او در غضب شد قاصدان را با پشت در نتيجه امير مسعود و شيخ حسن
با پنج هزار مرد دلاور بعزم نبرد بسوي هرات شتافتند و از آن طرف ملك ساز
و بر ك جنگ را ساخته با سه هزار تن براي دفاع و مقابله از شهر بيرون
آمد و در حدود دو فرسنگي «زاده» هر دو لشكر بهم در آويختند در اثناي نبرد
بعضي از لشكر يان ملك فرار كردند و نزديك بود كه امير مسعود بيروز شود
كه ناگهان وقوع حادثه اي كه رواد كني كه نه ساخت و امير مسعود با سپاهيان
خود در و بفرار گذاشت و آن حادثه چنين بود كه شيخ حسن قبلا به امير مسعود
دستور داده بود كه هر گاه بمن در اين معركه كشته كردم تو بايد بيد رنگ
دست از جنگ برداشته فرار كني نفاء او از قوه به فعل آمد و در همان
گير و دار نبرد شخصي از سربداريان به تحريك يكي از امراء يا بذوق خو يش
بيگ ضرب شيخ حسن را از پاي در آورد و امير مسعود هم به موجب وصيت
او بلافاصله فرار را برقرار اختيار كرد و بدین ترتيب ملك معز الدين غالب
آمده به هرات برگشت و اين حادثه در سيزدهم صفر ۷۴۳ اتفاق افتاد .